خراسان بزرگ:سال سوم،شماره(۶)، بهار۱۳۹۱
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.3, No. 6, spring 2012

نقـــش متغیرهـــای سیاســـی و اداری، در تغییـــرات حـــدود جغرافیایی خراسان، در پنج قرن اول هجری

محمد حاجی‌تقی [۱]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۲/۱۵
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۳/۲۰

چکیده

موقعیت مهم خراسان در رویدادهای پنج قرن نخستین اسلامی، پژوهشگر ایـن حـوزه را دربـارهٔ مـدلول واقعی خراسان در قرون مذکور، به‌دقت فرامی‌خواند. اینکه حدود جغرافیایی خراسان، چه تحولاتی به خود دیده است و این تحولات، متأثر از چه حوزه‌هایی بوده است، مسائلی است که این ایالت در این مقطع از آن، متـأثر است. این مقاله، درصدد اثبات این دیدگاه است که حدود جغرافیایی خراسان در دورهٔ مـذکور، تـابعی از نظـام اداری و اوضاع سیاسی این ایالت بوده است و با تغییر این متغیرها، حدود خراسان نیز دچار تحـول مـی‌شـود. بی‌توجهی محقق تاریخ اسلام به این تحولات، او را در تحلیل تحولات تاریخی خراسان، به درک نادرسـت از وقایع، دچار می‌کند. حدود جغرافیایی خراسان در قرن اول و دوم هجری، تابعی از نظام اداری عصـر ساسـانی است و با شکل‌گیری سلسله‌های طاهریان و سامانیان در این ایالت، تحولاتی متناسب بـا وضـعیت سیاسـی و اداری جدید در خراسان روی می‌دهد که عمدهٔ آن تغییر نظام اداری و استقلال ماوراءالنهر از خراسـان اسـت. این پژوهش به روش تحقیق تاریخی انجام گرفتـه اسـت و درصـدد نشـان‌دادن تحـولات حـدود جغرافیـایی خراسان و دلایل آن است.

واژگان کلیدی

تغییرات، حدود جغرافیایی، خراسان، قرون نخستین، نظام ارباع.

---

[۱]. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

مقــدمه:

خراسان، در اساطیر یکی از فرزندان عالم‌بن‌سام‌بن‌نوح (الــدینویری،۱۳۷۰: ۳) اســت و در معنــی واژگــانی، لغت‌شناسان، از دو ترکیب «خُـر» و «اسـان» دو مفهـوم «سراسر در رفاه» و «مطلع خورشید» (الاندلسی،۱۴۰۳: ۴۸۹) را فهم کرده‌اند. جغرافی‌دانـان اسـلامی در تقسیم عالم مسکون به هفت اقلیم، خراسـان را ربـع اول اقلیم چهـارم آورده‌انـد (ابـن‌رسـته،۱۸۹۱: ۹۷). ایـن سـرزمین پهناور با کوه‌های بلند و دشت‌هـای وسـیع، دارای تنـوع اقلیمی مناسـب کـوچ‌نشـینی و کشـاورزی، بـوده اسـت. ازاین‌رو در طول تاریخ، همواره تراکم جمعیتی فشـرده‌ای را به خود دیده و به‌طور طبیعی، گذرگاه اقـوام مهـاجر و مهاجم شرقی به فلات ایران و غرب ربـع مسـکون نیـز بوده است. این وضعیت ژئوپلتیک هرچند خراسـان را در معرض تاخت‌وتاز و ویرانی قرار می‌داد، این ایالـت را بـه شاه‌راه تجـارت شـرق و غـرب بـدل کـرده اسـت. ایـن تحولات و مهاجرت‌هـای گسـترده بـه خراسـان، تبـادل فرهنگی و تمدنی را در تمدن اسلامی، میسر و شـاخص کرده بود. از بُعـد سیاسـی نیـز دوری از مرکـز خلافـت، کثرت جمعیت، وضعیت مرزی با اقوام مهاجم شرق و نیز امتیازات اقتصادی و فرهنگی، آن را به نقش‌آفرین اصلی در تحــولات سیاســی جهــان اســلام، تبــدیل کــرد؛ به‌طـوری‌کـه در منـابع تـاریخی، خبرسـازترین ولایـات اسلامی، به‌ویژه در قرون اولیهٔ اسلامی است. برای مثال تغییر خلافت از امویـان بـه عباسـیان کـه اثرگـذارترین تحول در تاریخ اسلام است، برآمده از این ایالات اسـت. اهمیت این موضوع، پژوهشگر تاریخ اسلام را به دقـت و تأمـل در مـدلول واقعـی خراسـان در ایـن قـرون، فـرا می‌خواند. به‌عبارت‌دیگر، حدود جغرافیـایی خراسـان چـه تحولاتی را در ایـن دوره بـه خـود دیـده اسـت؟ نقـش تحولات سیاسی در آن به چه میزان بوده است؟ درواقـع، آیا خراسان نامی برای قلمرویی ثابت در قرون اولیه بوده است یا خیر؟ اگر چنین نبوده، فرایند این تحولات چگونه بوده است؟ رابطهٔ حدود جغرافیایی خراسان بـا تقسـیمات اداری ایـن ولایـت بـه چـه کیفیـت اسـت؟ آیـا حـدود جغرافیایی خراسان، تابعی از تقسـیمات اداری آن اسـت؟ پاسخ به این پرسش‌ها تلاش این نوشتار است.

حدود جغرافیایی خراسان در عصر خلافت

حدود جغرافیایی خراسان در عصر خلافت به‌تبع تحولات سیاسـی، دچـار تغییـر شـده اسـت. بـدین‌معنـی کـه در دوره‌های مختلف تـاریخی، متعلـق جغرافیـایی خراسـان متفاوت است. ایـن تحـولات، تـابعی از تحـول در نظـام اداری و سیاسی است. این وضعیت را منابع جغرافیـایی و تاریخی، چنین گزارش می‌دهند:

منابع اسلامی خراسان، عصر ساسانی را شامل چهـار بخش اداری معرفـی مـی‌کننـد کـه هـر بخـش توسـط مرزبانی زیر نظر اسپهبدی به‌نام بادوسپان، اداره می‌شـده است. این چهار بخش عبارت بودند از: ۱. مرو شـاهجان؛ ۲. بلخ و طخارستان؛ ۳. هـرات و پوشـنگ و بـادغیس و سجستان؛ ۴. ماوراءالنهر (ابن‌خرداد: ۱۸).

در این تقسیم‌بندی، ماوراءالنهر و سیستان منضم بـه خراسان و بخشی از ربـع هـرات، بـه‌شـمار آمـده اسـت. ماوراءالنهر یکی از چهار ربع خراسان است. رود جیحـون مـرز طبیعـی بـین ایرانیـان و انیرانیـان بـوده اسـت و ماوراءالنهر را درمنابع تاریخی سرزمین هیاطله نامیده‌انـد (همـدانی، ۱۳۴۹: ۱۶۱) و سیسـتان نیـز ازنظـر طبیعـی مستقل از خراسان است؛ لیکن در نظـام اداری خراسـان عهد ساسانی که به‌نام نظام ارباع، شهرت داشـته اسـت. ایــن دو منطقــه نیــز در ســاختار اداری خراســان قــرار می‌گرفته است و ماوراءالنهر و سیستان درکل، بخشـی از ایالــت خراســان محســوب مــی‌شــده و طبیعتــاً حــدود جغرافیایی خراسان در این دوره نیز تابعی از نظـام اداری ساسانیان بوده است.

ورود اعراب به خراسان بـا تـداوم نظـام اداری عهـد ساسانی، همراه بود. ازاین‌روست که ایشـان متناسـب بـا پیشرفت فتوحات از الگوی نظام اربـاع در ادارهٔ خراسـان، تبعیت کردنـد. ایـن نظـام در دورهٔ فتوحـات و حاکمیـت خلافت اموی بر جای ماند. یعقوبی در ذکر اقدامات والی بصره، عبدالله‌بن‌عامر (وفـات ۵۹) بعـد از فـتح خراسـان

می‌آورد: «وی (عبدالله‌بن‌عامر) خراسان را چهار بخش کرده و قیس‌بن‌هیثم سلمی را بر بخشی و راشدبن‌عمرو جدیدی را بر بخشی و عمران‌بن‌فیصل برجمی را بر بخشی و عمروبن‌مالک خزاعی را بر بخشی فرمانروا ساخته بود» (ابی یعقوب،۱۳۷۳: ۱۶۷). این گزارش حاکی از تداوم نظام ارباع عصر ساسانی در تقسیم خراسان در دورهٔ فتوحات (سال ۲۷ هجری) است.

در ابتدای خلافت اموی در حکومت زیادبن‌ابیه (وفات ۵۳) بر بصره در سال ۴۵ ، چهار امیر برای چهار ربع خراسان درنظر گرفته شد؛ لیکن این چهار ربع متناسب با فتوحات عرب در خراسان، در این زمان به قرار زیر بوده است:

۱. مرو؛ ۲. مروالرود، طالقان، فاریاب؛ ۳. ابرشهر (نیشابور)؛ ۴. هرات، بادغیس، بوشنج و قادس از انواران.

در این گزارش از بلخ که بعدها یکی از ارباع خراسان می‌شود، نامی نیست. بلاذری فتح بلخ را در سال ۳۲ هجری می‌آورد. او این شهر را پایتخت طخارستان می‌نامد و تا آمدن زیاد، آن را به‌همراه بادغیس و هرات و پوشنگ درگیر شورش معرفی می‌کند؛ لیکن در این زمان، اهل هرات و پوشنگ و بادغیس با بن‌عامر صلح می‌کنند (الابه‌لازری، ۱۳۶۴: ۱۶۴). یعقوبی فتح بلخ را در زمان خلافت معاویه‌بن‌ابی‌سفیان آورده است.[۱] به‌نظر می‌رسد کوهستانی‌بودن این منطقه و دوری آن از مسیر شاه‌راه تجاری ابریشم، فتح کامل این منطقه را تا اواخر قرن اول هجری به تأخیر انداخت (الحدیثی،۱۹۹۰: ۳۸۵). تازگی فتح بلخ و اوضاع نامساعد آن برای اسکان اعراب، مانع تسلط اعراب بر آنجا و حتی در ذیل بخش هرات شده است. این گزارش‌ها نشان می‌دهد که اعراب در قرن اول هجری، به تناسب پیشرفت فتوحات خود در خراسان، تعریفی از آن داشته‌اند. براساس این دیدگاه، ماوراءالنهر را که فتح آن در اواخر قرن اول هجری است، باید از حوزهٔ خراسان در این قرن، خارج بدانیم.

---

[۱]. متن یعقوبی: «و ولی [معاویه] عبدالله بن عامر بن کریز البصره، فلما قدمها وجه عبدالرحمن بن سمره الی خراسان...... فتح بلخ بعد حرب شدیده» نک: تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص ۲۱۷.

منابع تاریخ‌نگاری اسلامی از قرن دوم هجری به بعد براساس سنت دیوان‌سالاری ایران باستان، ماوراءالنهر را جزء خراسان قرار دادند و بر همان اساس آن را ربع چهارم، ذکر کردند. این نظریه را گزارش بلاذری، از تقسیمات اداری خراسان تأیید می‌کند. این گزارش نه در آثار وی، بلکه در دو اثر جغرافیایی قرن چهارم، مختصرالبلدان بن‌فقیه (وفات۳۶۵) و احسن التقاسیم مقدسی (وفات۳۷۵) (مقدسی،۱۳۶۱: ۴۵۷) و نیز در کتاب معجم البلدان یاقوت حموی (وفات ۶۲۶) (الحموی،۱۴۱۰: ۴۱۰) آمده است. این تقسیمات چنین است:

«خراسان چهار جزء است. جزء نخستین ایرانشهر است و آن نیشابور و هرات و... جزء دوم مروشاهجان است... جزء سوم که در طرف باختری نهر است (طخارستان)... جزء چهارم ماوراءالنهر است...» (البلدان: ۱۷۱).

در این گزارش، هرات که بعدها یکی از ارباع خراسان شد، جزء ربع ایرانشهر است و ماوراءالنهر یکی از ارباع خراسان به‌شمار می‌رود. به‌نظر می‌رسد به تأسّی از نظام اداری عهد ساسانی، اعراب با فتح ماوراءالنهر در ابتدای قرن دوم، این منطقه را داخل خراسان قرار دادند که ازنظر طبیعی از حدود جغرافیایی خراسان جداست. این تقسیم‌بندی در آثار جغرافی‌دانان مسلمان، در تعریف از حدود خراسان، مشهود است و ایشان ماوراءالنهر را جزئی از خراسان قرار دادند.

آنچه محقق است فاتحان عرب در خراسان به‌ناچار، امور دیوانی و مالی را به دهقانان و دیوان‌سالاران ایرانی واگذار کردند و ایشان نیز سنت‌های اداری عصر ساسانی را در این ولایت تداوم دادند. البته این شرایط عمومی دیوان‌سالاری امویان بود. تنها اقدامی که در این دوره برای سیطرهٔ بر امور دیوانی از سوی اعراب صورت گرفت، تعریب دواوین در عصر عبدالملک مروان است که طرح آن در خراسان به دورهٔ آخرین والی اموی خراسان، نصربن‌سیار مربوط می‌شود (جهشیاری، ۱۹۳۸:

۶۷). روشن است که تعریب صرفاً تبدیل زبان رسمی دیوان بود و در ساختار آن دخالتی نداشت.

از مجموع این گزارش‌ها می‌توان نتیجه گرفت که در قرن دوم هجری، به‌تبع از نظام اداری خراسان، حدود جغرافیایی خراسان از منظر جغرافی‌دانان اسلامی منطقهٔ ماوراءالنهر را نیز شامل می‌شده و تلقی ایشان از این منطقه به‌عنوان بخشی از خراسان بوده است. با شکل‌گیری دولت طاهریان در خراسان عصر عباسی، تغییر ساختار قدرت سیاسی در این ولایت و تبدیل آن از ولایات خلافت اسلامی به حکومتی مستقل، طبعاً تغییراتی در نظام اداری به‌همراه داشت. این تغییر در نزد قدیمی‌ترین راوی تقسیمات اداری خراسان، یعنی بلاذری دیده نمی‌شود؛ لیکن در منابع جغرافیایی بعد از وی، جایگزینی نظام کوره به‌جای نظام ارباع، گزارش شده است. در این نظام هر کوره دارای قصبه‌ای است که مرکز اداری کوره است (ابن‌حقول: ۴۳۰) و امیر یا والی در رأس دیوانی محلی، برای ادارهٔ کوره در آن مستقر است. اولین جغرافی‌دانی که از این نظام در معرفی خراسان نام برده، ابن‌رسته (وفات ۲۹۰) است. وی بدون اینکه از چهار بخش یا حتی از چهار شهر عمدهٔ خراسان نام ببرد، کاری که جغرافی‌دانان بعد از وی در تقسیم‌بندی خراسان به سیستم کوره‌ها، آن را انجام می‌دهند، به معرفی کوره‌های خراسان می‌پردازد (ابن‌رسته،۱۸۹۱: ۱۰۵). ابن‌خرداد به (وفات ۳۰۰) نیز که خود منصب دیوانی داشته و در نگارش کتاب خود از اسناد رسمی دیوان بهره برده است، در ارائهٔ فهرست مالیاتی اعمال خراسان، به معرفی کوره و اعمال آن می‌پردازد و از نظام ارباع سخنی نمی‌آورد (ابن‌عبدالله: ۳۴). قدامه‌بن‌جعفر (وفات ۳۲۰) نیز تقسیمات اداری خراسان را در نظام کوره آورده است (الخراج،۱۳۷۰: ۱۴۰). تغییر نظام اداری خراسان در قرن سوم، با توجه به نیاز دولت مستقل محلی طاهریان به تمرکز قدرت در مرکز امارت، یعنی نیشابور و تقلیل جایگاه اداری دیگر مراکز سه‌گانه، مرو، هرات، بلخ، منطقی است. مطلب حائز اهمیت در این تحول اداری، تغییرنکردن حدود جغرافیایی خراسان نزد این جغرافی‌دانان است. ابن‌خردادبه (وفات۳۰۰) به استقلال ماوراءالنهر از خراسان معتقد نیست و در ذیل نام شهرهای خراسان و نواحی منظم بدان که مالیات آن‌ها به سال‌های ۲۱۱ و ۲۱۲، به ابوالعباس‌عبدالله‌بن‌طاهر پرداخت می‌شده است، شهرهای ماوراءالنهر را نام می‌برد (ابن‌خرداد: ۳۴)، یعقوبی (وفات ۲۸۴) همین دیدگاه را دارد، آنجا که می‌گوید: «در مملکت اسروشنه رودخانهٔ عظیمی است که از باسف رودخانه سمرقند می‌آید و در این رودخانه شمش‌های طلا به‌دست می‌آید و در هیچ جای خراسان طلا نیست، مگر آنچه خبر یافته‌ام که در این رودخانه به‌دست می‌آید.»

روشن است که اسروشنه متعلق به ماوراءالنهر است و یعقوبی آن را بخشی از خراسان آورده است. ابن‌رسته (وفات۲۹۰) همین حدود را پذیرفته است و می‌آورد: «کوره‌های استان خراسان به قرار زیر است: طبسین (طبس خرما و طبس عناب) قهستان و نیشابور و هرات و فوشنج و بادغیس و طوس و نسا و سرخس و ابیورد و مروالرود و طالقان و فاریاب و جوزجان و بلخ و طخارستان و ترمذ و بخارا و سمرقند و کش و نسف و فرغانه و اسروشنه» (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۶۲).

قدامه‌بن‌جعفر (وفات۳۲۰) نیز از ماوراءالنهر به‌عنوان بخشی از خراسان سخن می‌گوید (الخراج،۱۳۷۰: ۱۳۸). بنابراین، شاهد آن هستیم که با تغییر نظام اداری در عهد طاهری به‌دلیل موقعیت سیاسی و مرکزیت نیشابور از شهرهای خراسان طبیعی، ماوراءالنهر به‌عنوان بخشی از خراسان و نظام اداری آن پذیرفته شد. سامانیان نیز نظام کوره را با تغییراتی متناسب با وسعت قلمرو خود به‌کار بردند؛ لیکن در این سیستم متناسب با تحولات سیاسی، تغییر ایجاد کردند. بن‌بلخی (وفات ۳۲۲) جغرافی‌دان معاصر با امیر نصربن‌احمد سامانی (وفات ۳۳۱) که به تصریح خود در گردآوری اطلاعاتش از دواوین دولتی سامانیان استفاده کرده است، در بیان حدود خراسان در نظام کوره برای اولین‌بار ماوراءالنهر را از خراسان جدا کرد. تقسیم‌بندی وی از حدود خراسان در

کتاب ممالک و مسالک اصطخری که مأخوذ از صور الاقالیم وی است، به‌این‌ترتیب است: «و اما کوره‌های خراسان کی بر اعمال جمع کنند و آن را نام برند و باز گویند چهار شهر است: نیشابور و مرو و هرات و بلخ است و در خراسان کوره‌های کوچک‌تر دیگری نیز هست که عبارت‌اند از: قوهستان، طوس، سرخس، اسفراین، بوشنج، عیس‌آباذ، کنج رستاق، مروالرود، جوزجان، غرج الشار، بامیان، طخارستان، زم، آمل. و خوارزم را به ماوراءالنهر ضمیمه می‌کنیم؛ چراکه آن به بخارا نزدیک‌تر است تا شهرهای خراسان. و برای نیشابور شهرهایی است که آن‌ها را از نیشابور جدا نمی‌کنیم، به‌واسطهٔ اینکه با اعمالشان یک مجموعه را تشکیل می‌دهند که در توصیف نیشابور این را خواهیم گفت. لیکن طخارستان را هرچند از مجموعه بلخ است، از آن جدا می‌کنیم. به این علت که در نام‌گذاری و دواوین منفردند. پس گفته می‌شود: بلخ و طخارستان» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۰۴).

آنچه در این تقسیم‌بندی جلب نظر می‌کند، معرفی چهار شهر اصلی خراسان (نیشابور، مرو، هرات، بلخ) به دنبال یکدیگر به‌عنوان کوره‌های بزرگ خراسان، برخلاف شیوهٔ ابن‌رسته است. این رویکرد نبایستی بی‌ارتباط با مرکزیت ماوراءالنهر در عهد سامانی باشد که فرصتی برای توجه بیشتر به استقلال جغرافیایی خراسان که مرکز دولت در آن واقع نیست، ایجاد می‌کند. بدین‌صورت که با استقلال کامل ماوراءالنهر از خراسان که حال مرکزیت سیاسی سامانیان را در خود دارد و با جانشینی ربعی جدید، به تبعیت از نظام ارباع مراکز چهارگانهٔ فوق، به‌عنوان کوره‌های بزرگ‌تر برجسته می‌شوند. جغرافی‌دانان بعد از بلخی نیز بر نظام کوره صحه می‌گذارند. اصطخری (وفات ۳۴۱) از معاصران امیر نوح‌بن‌نصر سامانی (وفات۳۴۳) همان‌طور که بیان کردیم، راوی اثر بلخی است. وی حدود جغرافیایی خراسان را این‌گونه تعریف می‌کند: «از شمال به ماوراءالنهر و بهری از بلاد کرستان و ختل و از مغرب به بیابان غزنی و گرگان و از مشرق، به سیستان و نواحی هند و از جنوب، به بیابان فارس و قومس محدود می‌شود.» وی در عمل، خراسان را به چهار بخش تقسیم می‌کند و می‌گوید: «و شهرهای خراسان کی بر اعمال جمع کنند و آن را نام برند و باز گویند چهار شهر است: نیشابور، مرو، هرات و بلخ.»

بن‌حوقل (وفات ۳۶۷) از معاصران امیر منصوربن‌نوح سامانی (وفات ۳۶۵) همان تقسیم را می‌آورد؛ با این اختلاف بی‌اهمیت که به‌جای کوره از نواحی استفاده می‌کند. وی دربارهٔ حدود خراسان کاملاً ازنظر اصطخری استفاده کرده است و با او از یک تعریف پیروی می‌کند (ابن‌حقول: ۴۲۶).

مقدسی (وفات ۳۷۵) نیز که روش خاص خود را در تقسیم بلاد دارد، با تمام تفاوت فاحشی که با دیگر جغرافی‌دان‌های اسلامی دارد، عمدتاً متأثر از نظام کوره است. وی خراسان را به کوره‌ها و نواحی تقسیم می‌کند که به‌روشنی، تبعیت از نظام کوره است. مقدسی (وفات ۳۷۵) ازجمله کسانی است که قول بلاذری را آورده است، وی در احسن التقاسیم چنین می‌آورد: «بلاذری گوید: و بخش چهارم ماوراءالنهر است و این گفته مخالف روش ماست.» وی با روش بلاذری به مخالفت برمی‌خیزد و ماوراءالنهر را مستقل از خراسان می‌داند. وی خراسان را به «نه کوره» و «هشت ناحیه» تقسیم می‌کند. نه کورهٔ خراسان عبارت‌اند از: «بلخ، غزنین، بست، سقبان، هرات، جوزجانان، مروالشاهجان، نیسابور، قوهستان» و نواحی خراسان «بوشنج، با ذغیس، غرقبان، مرو الرود، طخارستان، بامیان، کنج رستقا، انسفرار» (مقدسی: ۴۵۶).

مقدسی، تقسیم‌بندی خاصی را ارائه می‌کند که هیچ‌یک از جغرافی‌دان‌های یادشده به آن توجهی نکرده‌اند. وی سیستان را در حوزهٔ خراسان می‌آورد که البته روشن است تحت‌تأثیر نظام اداری سامانی و ادارهٔ سیستان، زیر نظر والی سامانی آن دیار است. این موضوعی است که یاقوت حموی (وفات۶۲۶) در معجم البلدان به آن توجه دارد و با رد یکی‌بودن خراسان با ماوراءالنهر و سیستان، دلیل اقوالی که ماوراءالنهر یا

سجستان را جـزء خراسـان آورده‌انـد، یکـی‌بـودن والـی خراسان با ماوراءالنهر و سیستان در آن زمان می‌داند.

نتیجــه گیــری

حدود جغرافیایی خراسان در پنج قرن نخسـتین اسـلامی ثابت نبوده؛ بلکـه بـا تحـولات سیاسـی و اداری منطقـه تغییر کرده است. در قرن اول و دوم نظام اداری مسلمین در خراسان همان نظام ارباع ساسانی اسـت؛ لـیکن ایـن نظام به تناسب پیشـرفت فتوحـات در خراسـان، توسـعه می‌یابد. ازایـن‌رو مـاوراءالنهر و حتـی بلـخ در قـرن اول هجری، در این نظـام نیسـت و بـه‌طـور طبیعـی حـدود خراسان نیز محدود به نواحی فتح‌شده توسط اعراب بـود. صرفاً در سال‌های پایانی این قـرن، ایـن نـواحی داخـل حوزهٔ خراسان می‌شود و نظـام اربـاع ساسـانی در شـکل کامل خود ظاهر شده و ماوراءالنهر همچون عهد باستان، ربع چهارم خراسان می‌شود.

قرن سوم هجری که عصر نگارش آثـار تـاریخی و جغرافیایی است، اطلاعات دقیقی از حدود خراسان به مـا ارائه می‌دهد. با حاکمیت طاهریان در ابتدای ایـن قـرن، نظام ارباع کـه باعـث افـزایش اقتـدار دولـت مرکـزی و مرکزیت بی‌رقیب پایتخت ایشان نیشابور نبوده، به نظـام کوره تبدیل شـد که تأمین‌کننـدهٔ این منظور بود. لیکـن این تغییـر نظـام اداری، بـه‌دلیـل اسـتقرار طاهریـان در خراسان طبیعـی بـوده و محوریـت سیاسـی و اداری آن منجر به تغییر حدود خراسان نشد و بدون استثنا، در همهٔ آثار جغرافیایی ماوراءالنهر، بخشی از خراسان اسـت. ایـن شرایط تا پایان قرن سوم پابرجا ماند.

سـامانیان در قـرن چهـارم هجـری، ایـن نظـام را متناسب با شرایط سیاسی خود، تغییر دادنـد و بـا احیـای دوبارهٔ نظام ارباع در قالب نظـام کـوره، تقسـیمات اداری خراسان را متناسب با مرکزیت ماوراءالنهر، تنظیم کردند. آنان نظام ارباع را در قالب چهار مرکز جغرافیای طبیعـی خراسان یعنی نیشاپور، مروشاهجان، هـرات و بلـخ احیـا کردند که تا پایان دورهٔ میانهٔ اسلامی، پابرجا ماند. در این نظـام، مـاوراءالنهر هـم از لحـاظ اداری و هـم حـدود جغرافیایی، از خراسان جدا شد. به‌روشنی پیداست که این تحـول، ناشـی از حاکمیـت سـامانیان، بـه مرکزیـت ماوراءالنهر است. از این زمان تا پایان قرن هفـتم، منـابع جغرافیایی، به‌استثنای مقدسی، در تعریف حدود خراسـان که همان حدود طبیعی آن است، هم‌داستان‌اند.

فهرست منابع

ابن‌رسته، احمدبن‌عمر (۱۸۹۱)؛ **الاعلاق النفیسه**، لیدن: بریل.
اصطخری، ابراهیم (۱۳۷۳)؛ **ممالک و مسالک**، ترجمهٔ محمدبن‌اسعدبن‌عبدالله تستری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
الاندلسی، عبدالله‌بن‌عبدالعزیز (۱۴۰۳)؛ **معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع**، بیروت: عالم الکتب.
البلاذری، احمدبن‌یحیی (۱۳۶۴)؛ **فتوح البلدان**، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش.
الحدیثی، قحطان عبدالستار (۱۹۹۰)؛ **ارباع خراسان الشهیره**، البصره: مطبعه دارالحکمه.
الحموی، یاقوت‌بن‌عبدالله (۱۴۱۰)؛ **معجم البلدان**، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
الدینوری، احمدبن‌داود (۱۳۷۰)؛ **الاخبارالطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الشریف الرضی.
الطبری، محمدبن‌جریر (بی‌تا)؛ **تاریخ الطبری**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.
بن‌الفقیه، احمدبن‌ابراهیم همدانی (۱۳۴۹)؛ **ترجمهٔ مختصر البلدان**، ترجمهٔ ح. مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
بن‌حوقل نصیبی، ابی‌القاسم (۱۹۳۸)؛ **صوره الارض**، لیدن: مطبعه بریل افست دارصادر.
بن‌خردادبه، عبیدالله‌بن‌عبدالله (بی‌تا)؛ **المسالک والممالک**، بیروت: دارصادر.
جهشیاری، محمدبن‌عبدوس (۱۹۳۸)؛ **کتاب الوزراء و الکتاب**، تحقیق مصطفی السقا، القاهره: مطبعه المصطفی الحلی.
قدامه‌بن‌جعفر (۱۳۷۰)؛ الخراج، تهران: نشر البرز.
مقدسی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۱)؛ **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، تصحیح علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب (۱۴۲۲)؛ **البلدان**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب (۱۳۷۳)؛ **تاریخ الیعقوبی**، قم: منشورات اشریف الرضی.